

# جایگاه علم در نظام پدیده‌شناختی هوسرل

بهنام آقایی

## مقدمه

ایده‌ی علم و بررسی ماهیت آن، و نیز جایگاه چنین ایده‌ای در نظام پدیده‌شناختی هوسرل، موضوع مورد پژوهش در این مقاله است؛ موضوعی که علی‌رغم پرفروغ بودن آن در آثار هوسرل کم‌تر هیأتی نظم‌یافته یا دست‌کم شکلی تدوین‌یافته به خود گرفته است.

تردیدی نیست که طرح ایده‌ی علم از سوی هوسرل مقارن با چرخش کامل او از رویکردهای روان‌شناختی و دوره‌ی اقامت او در گوتینگن شکل گرفته است، دوره‌ای که به‌لحاظ طرح ایده‌ی علم مورد نظر هوسرل آشکارا با نگارش کتاب فلسفه به‌مثابه علم متقن آغاز شد و به نقد رویکردهای طبیعی‌گرایانه و نسبی‌گرایانه که از سوی علوم جدید رواج یافته بود، منتهی شد. هوسرل در این معنا در جست‌وجوی همان ایده‌ی دکارتی علم و فلسفه‌ی کلی یا پدیده‌شناسی استعلایی مورد نظر خود بود و هدف مفروض خود را نیز جز یافتن سامانه‌ای مطلق و یقینی که بر پایه‌ی علمی متقن یا ویژگی‌های یک فلسفه‌ی علمی بنا شده باشد، فرض نمی‌کرد. از همین رو، هوسرل در گام بعدی ایده‌ی علم را ایده‌ی گریزناپذیر دوره‌ی جدید، توصیف می‌کند: «شاید در تمام زندگی عصر جدید، هیچ ایده‌ی نافذ نیرومندتر و گریزناپذیرتر از ایده‌ی علم وجود نداشته باشد»<sup>۱</sup>، ایده‌ای که از نظر او بر تمام ایده‌های نظری، ارزش‌شناختی، عملی و ... تأثیری شگرف بر جای خواهد گذاشت. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که چه زمینه‌هایی باعث طرح ایده‌ی علم از سوی هوسرل شد؟

به‌طور کلی می‌توان گفت که هوسرل یکی از ویژگی‌های دوره‌ی جدید را توسعه‌ی روزافزون علوم تجربی و گسترش علوم مثبت‌گرایانه (پوزیتیویستی) قلمداد می‌کند، علوم امور واقعی که از نظر او برحسب موفقیت‌های بی‌شمار، به بسط نتایج و روش‌های خود به سایر علوم دیگر - حتی منطق - می‌پردازند:

اگر ما منطق صوری را به‌عنوان شاخص، نمونه‌ای از هر ایده‌وری لحاظ کنیم آنگاه از قرار معلوم اصول صوری - منطقی که اصطلاحاً قوانین تفکر نامیده می‌شوند از سوی طبیعت‌گرایان به‌مثابه قوانین طبیعی تفکر معنا می‌شوند.<sup>۲</sup>

براین اساس مثبت‌گرایی (پوزیتیویسم) مدعی در اختیار داشتن یگانه روش علمی و به‌تبع آن تنها فلسفه‌ی علمی، آن هم بر پایه‌ی علمی متقن و برحسب الگوی یک علم طبیعی است: «از آن‌جا که طبیعت‌گرایی می‌خواهد فلسفه را بر پایه‌ی علم متقن و به‌مثابه علم متقن استوار سازد ... تمایل او به این جهت سوق یافته است که بتواند علم متقن را تنها به‌عنوان علم مثبت و فلسفه‌ی علمی را تنها به این عنوان که بر پایه‌ی چنین علمی بنا شده، تصور کند ... دقیقاً انرژی‌ای که یک طبیعت‌گرا می‌کوشد تا توسط آن اساس علم متقن بودن را در تمام قلمروهای طبیعت و اذهان، در نظریه و در عمل تحقق بخشد و تلاش می‌کند تا بر مبنای آن مسائل مربوط به ارزش و هستی را به شیوه‌ی علمی ... حل کند در خدمت طبیعت‌گرایی ... قرار می‌گیرد.»<sup>۳</sup>

هوسرل در این معنا به تحدید تحصیل‌گرایانه‌ی ایده‌ی علم و شکل طبیعت‌گرایی آن اشاره می‌کند؛ شکلی که از نظر او خود را در ساز و برگ فلسفه‌های مثبت‌گرایانه و در محدوده‌ی علوم طبیعی-فیزیکی نمایان می‌سازد. از نظر هوسرل دامنه‌ی چنین تفکر مثبت‌گرایانه و به‌تبع آن عینیت‌گرا، تا آنجا پیش می‌رود که گالیله برحسب رویکرد علمی - طبیعی خود، جهان پیرامون را قابل تفسیر و تبدیل به اصل‌های ریاضی - منطقی در نظر می‌گیرد و آگزایوم‌های ریاضی و اشکال هندسی را جایگزین جهان واقعی مشهود ما می‌کند. هوسرل این اقدام گالیله را در راستای همان عینیت‌گرایی علوم مثبت‌گرایانه تلقی می‌کند، عینیت‌گرایی که حتی کیفیات حسی جهان شهودی یا پیرامونی ما را در بر می‌گیرد: «هر آنچه که خود را به‌مثابه امر واقع، از طریق کیفیات حسی خاصی آشکار می‌کند می‌باید دارای شاخص ریاضی خود در رویدادهای متعلق به حوزه‌ی اشکال باشد.»<sup>۴</sup> بدین ترتیب، همه‌ی رویدادهای موجود در جهان شهودی، جایگاه عینی خاص خود را تنها در حوزه‌ی اشکال ریاضی‌گون یا صورت تمثیلی آنها می‌یابند. بدیهی است برحسب چنین تفسیر مثبت‌گرایانه‌ای از جهان پیرامون، ایده‌ی علم نیز تنها همبسته با ایده‌ی طبیعت (یعنی طبیعت فیزیکی) در نظر گرفته می‌شود و هر حقیقت و اعتباری نیز برحسب چنین رویکردی تحلیل و ارزیابی می‌شود. هوسرل نقطه‌ی آغاز طرح ایده‌ی علم مورد نظر خود را در بحبوحه‌ی اوج‌گیری چنین رویکردهای طبیعت‌گرایانه و به بیان دقیق‌تر دیدگاه‌های مثبت‌گرایانه قرار می‌دهد و در سمت‌گیری متفاوت از آنها به طرح ایده‌ی علم مورد نظر خود می‌پردازد، ایده‌ی علمی که از نظر او هدف مقروض آن چیزی جز دستیابی به کلیتی نظام‌مند از شناخت و رسیدن به احکام و حقایق کلی و یقینی نیست. هوسرل در

این معنا در ابتدا به نقد «علوم نوع طبیعی» می‌پردازد، علومى که از نظر او برحسب رویکرد طبیعى ذهن شکل می‌گیرد و گستره‌ی آن از یک سو دربرگیرنده‌ی علوم طبیعى (نظیر فیزیک، علوم انسانی، روان‌شناسی) و از سوی دیگر علوم ریاضی (نظیر علوم اعداد، مجموعه‌ها و نسبت‌ها) می‌شود.<sup>۵</sup> بدیهی است که هوسرل برحسب چنین تلقی‌ای از علوم، و همه‌ی آنها را زیرمجموعه‌ی «علوم طبیعى» قرار دادن به ایده‌آل علمى خود می‌اندیشد - ایده‌آل علمى که از نظر او متفاوت از علوم فوق‌الذکر یا به بیان دقیق‌تر «علوم نوع طبیعى» است. هوسرل در کتاب فلسفه‌ی نخستین ویژگی‌های کلی ایده‌ی علم خود (که آن را همواره با ایده‌ی فلسفه‌ی یکى می‌پندارد) را این‌گونه بیان می‌کند: «طبق ایده‌ی فلسفه، فلسفه باید شناختی باشد استوار بر خودآگاهی یاقتنی برتر و نهایی، [یعنی] کوششی برتر و نهایی برای درک و توجیه خود که باید در هر لحظه موضوع شناساننده را در اعمال شناختی‌اش هدایت کند؛ به عبارت دیگر باید علمى باشد که برای خودش توجیه مطلق خویش را فراهم کند و به علاوه باید علم کلی باشد.»<sup>۶</sup>

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که علم مورد نظر هوسرل، صرف‌نظر از خصوصیات اشاره شده در گفتار فوق دارای چه روشی است و موضوع مورد مطالعه‌ی آن چیست؟ به‌طور کلی می‌توان چنین بیان کرد که هوسرل پدیده‌شناسی استعلایی خود را یک علم ایده‌تیک آن هم از نوعی خاص در نظر می‌گیرد و برحسب چنین نگرشی نیز موضوع و روش آن را متفاوت از علوم دیگر، خواه علوم امر واقع یا علوم ریاضی، قلمداد می‌کند. از نظر هوسرل روش پدیده‌شناسی به‌مثابه یک علم ایده‌تیک خاص، روش شهودی و توصیفی است، روشی که جهت آن همواره به ایدوس یا ماهیت محض پدیده‌ها معطوف است:

پدیده‌شناسی محض به‌مثابه علم، مادام که محض است و از وضع وجودی طبیعت هیچ استفاده‌ای نمی‌کند، تنها می‌تواند پژوهش ماهیت باشد و نه به هیچ وجه پژوهش. [براین اساس] پدیده‌شناسی می‌تواند با اعتبار ابژکتیو معتبر تنها ماهیت و نسبت‌های ماهوی را بشناسد و به این ترتیب می‌تواند همه‌ی آنچه را که برای فهم روشنگر هر شناخت تجربی - و اساساً هر شناختی - ضروری است، به‌طور قطع انجام دهد؛ یعنی روشن‌سازی منشأ تمام اصول صوری - منطقی و طبیعى - منطقی و هر اصول هدایت‌کننده‌ی دیگر، و همچنین روشن‌سازی تمام مسائل ... وجود، وجود طبیعت، ارزش و غیره.<sup>۷</sup>

براین اساس، پدیده‌شناسی به‌مثابه یک علم ایده‌تیک خاص، همان ایده‌آل علم هوسرلی است، ایده‌آلی که از نظر او برحسب ماهیت خاص خود می‌تواند به انبوهی از بدهت‌های یقینی با اعتبار کلی و مطلق دست یابد، بدهت‌هایی که از نظر هوسرل فصل‌میز ایده‌آل علمى او و ایده‌ی ذاتی علم مورد نظر او محسوب می‌شوند.

## ایده‌ی علم

موضوع علم و ماهیت آن یکی از مسائل پرفروغ پدیده‌شناسی است که از همان آغاز شکل‌گیری

اندیشه‌ی هوسرل نقشی بنیادین در آثار او داشته است؛ تا آنجا که وی در بسیاری از آثار خود این موضوع را در کانون اصلی مباحث پدیده‌شناختی خود قرار داده و رویکرد خاص خود را نسبت به آن بیان کرده است. در اینجا ذکر این نکته ضروری است که هوسرل در بسیاری از موارد، هرچا که از علم، ایده‌ی علم، علم اصیل، آرمان کلی علم، پدیده‌شناسی و ... سخن می‌گوید در واقع علم را در معنای فلسفی آن، که همانا علم ایده‌تیک یا به‌طور کلی فلسفه است، در نظر می‌گیرد و برحسب چنین رویکردی آن را معنا می‌کند. حال این پرسش مطرح می‌شود که در نظر هوسرل علم چگونه تعریف می‌شود و چه ویژگی‌هایی دارد؟

با نگاهی کلی به آثار هوسرل می‌توان دریافت که وی اگرچه در بسیاری از آثار خود از علم و ماهیت آن سخن گفت است اما صرف نظر از چند تعریف کلی - که آنها نیز عمدتاً خصلت و مفهومی غایت‌شناختی از مفهوم آن دارند - تعریف جامع و کاملی از آن ارائه نکرده است. از این رو می‌باید برای دست‌یافتن به چنین مفهومی، البته با در نظر گرفتن محتوای کلی رویکرد او نسبت به علم که همانا یک «علم ایده‌تیک» خاص یا پدیده‌شناسی استعلایی است، به تحلیل موضوعات مطرح شده از سوی او درباره‌ی علم توجه کرد. به عبارت دیگر، از طریق تحلیل رویکرد او به مفهوم محصلی از علم دست یافت.

هوسرل در کتاب فلسفه به‌مثابه علم متقن در بحث میان «فلسفه‌ی جهان‌بینی»<sup>۸</sup> و دیدگاه‌های طبیعت‌گرایانه و تاریخی‌گرایانه که از نظر او به نسبی‌گرایی منتهی می‌شوند، چنین بیان می‌کند که: «ایده‌ی علم یک ایده‌ی فرازمانی است و این بدان معنا است که به‌واسطه‌ی هیچ ربط و نسبتی به روح یک عصر محدود نمی‌شود.»<sup>۹</sup>

با توجه به عبارت فوق می‌توان بیان کرد که این سخن هوسرل در تقابل با علوم طبیعی و احکام متغیر و نسبی آنها بیان شده است. براین اساس آنچه که باعث جداسازی دیدگاه‌های طبیعت‌گرایانه و تاریخی‌گرایانه‌ی مبتنی بر علوم طبیعی از ایده‌ی علم اصیل می‌شود، شمول محدود احکام و مفاهیم علوم طبیعی و محدودبودن آنها به زمانی خاص در مقابل احکام کلی و اعتبار عام علم است. از همین رو، هوسرل در گام بعدی علم را «عنوانی برای ارزش‌های مطلق و بی‌زمان»<sup>۱۰</sup> در نظر می‌گیرد و بدیهی است که از نظر هوسرل علوم تجربی یا هر علم مبتنی بر رویکرد طبیعت‌گرایانه که در اینجا «فلسفه‌ی جهان‌بینی» است واجد این شرایط نیست. به‌طور کلی می‌توان بیان کرد که هوسرل در این بحث نگاه خود را به فلسفه‌ی جهان‌بینی و مفاهیم برآمده از آن متمرکز کرده است؛ فلسفه‌ی جهان‌بینی‌ای که قائل به شکل‌بندی روحی هر ارزش و مفهومی برای یک دوره‌ی خاص تاریخی است، به این معنا که از نظر آن ارزش و اعتبار هر مفهومی یک امتداد زمانی - مکانی دارد و از این رو با تغییر چنین امتدادی این مفاهیم نیز دچار سیلان و دگرگونی می‌شوند. حال آن که از نظر هوسرل یکی از ویژگی‌های علم می‌باید اتکاء آن به اعتبار کلی و ارزش‌های مطلق و ثابت باشد.

هوسرل در کتاب تأملات دکارتی باز هم در همین چارچوب معنایی به تحلیل مفهوم علم می‌پردازد و به سطحی عمیق‌تر و لایه‌ای اساسی‌تر از آن اشاره می‌کند و آن را در مواجهه با مسئله‌ی

بدهت مورد تحلیل قرار می‌دهد. براین اساس اعتبار یا حقیقت هر علمی تنها هنگامی که بر بدهت — یعنی خودداندگی یک چیز، یک محتوا، یک کلیت<sup>۱۱</sup> — بنا شده باشد می‌تواند از خصلتی علمی برخوردار باشد. از همین رو، هوسرل بدهت را ایده‌ی ذاتی علم یا شناخت در نظر می‌گیرد و آن را در شکل‌گیری مفاهیم اولیه‌ای که در کل علم به کار می‌روند و معنای حوزه‌ی اعیان و نظریه‌هایش را تعیین می‌کنند<sup>۱۲</sup>، تأثیرگذار قلمداد می‌کند. از نظر هوسرل رسیدن به این نقطه، علم را در مواجهه با حقایق قرار می‌دهد که خصلتی قطعی و یقینی دارند و به لحاظ داشتن همین ویژگی یعنی ابتناء بر بدهت‌های مطلق و یقینی از اعتباری عام برخوردارند: «علم خواستار حقایق است که یک‌بار برای همیشه و برای همه کس معتبر باشند و معتبر بمانند و با آزمون‌های جدید و همه‌جانبه سازگار باشند»<sup>۱۳</sup>.

بدین ترتیب دستیابی به حقایق یقینی، در کنار اعتبار کلی احکام، یکی دیگر از عناصر بنیادین علم را تشکیل می‌دهد. هوسرل در کتاب پژوهش‌های منطقی نیز در همین معنا غایت هر علمی را دستیابی به حقایق و شناخت قطعی، و از سوی دیگر فراهم‌آوردن‌ی پیش‌شرط‌های بی‌واسطه‌ی شناخت ما در نظر می‌گیرد.<sup>۱۴</sup> از نظر هوسرل چنین علمی با توجه به ویژگی‌های یادشده شالوده و بنیان یک علم اصیل را تشکیل می‌دهد و دستیابی به کلیت نظام‌مندی از شناخت را که در آن همه‌ی احکام علوم بر بدهت بنا شده‌اند، ممکن می‌سازد: «علم به‌طور کلی و بدان‌گونه که هست آرمان شناخت نظام‌مند را در شکل قطعی یا در شکل روشی که در بدهت مطلق یک‌بار برای همیشه و همه کس موجه جلوه کند، نشان می‌دهد»<sup>۱۵</sup>.

در پایان می‌توان گفت که به‌طور کلی دستیابی به حقایق قطعی، یقین مطلق، کلیت نظام‌مندی از شناخت و اعتبار کلی احکام علم برخی از عناصری هستند که هوسرل در تصور خود از ماهیت علم به آنها استناد می‌کند و علم را با توجه به این مفاهیم معنا می‌کند، معنایی که خود سرآغازی برای سمت‌گیری او به علم ایده‌تیک یا فلسفی است.

### طبقه‌بندی علوم

رویکرد هوسرل به مسئله‌ی علم، و تحلیل او از «علم ایده‌تیک» آشکارا ریشه در دیدگاه ویژه‌ی او درباره‌ی تمایز موضوعی میان علوم و گستره‌ی متفاوت هر یک از آنها دارد. هوسرل در آغاز، در کتاب پژوهش‌های منطقی به این مسئله توجه کرد؛ موضوعی که بعدها برپایه‌ی تأملی معرفت‌شناختی و با تمایز قائل شدن میان رویکرد طبیعی و رویکرد فلسفی در کتاب ایده‌ی پدیده‌شناسی بدان پرداخت. در پژوهش‌های منطقی، هوسرل در یک تقسیم‌بندی کلی علوم را در سه گروه متفاوت قرار می‌دهد:

۱. علوم مجرد و نظری؛

۲. علوم انضمامی؛

۳. علوم هنجارین<sup>۱۶</sup>.

از نظر هوسرل علمی که حوزه‌ی آنها براساس دیدگاهی نظری تعیین می‌شوند «علوم مجرد»،

یا به بیان دیگر «علوم نظری» هستند که هوسرل این علوم را از سوی دیگر علوم منطقی («نومولوجیکال») می‌نامد. در اینجا لازم به ذکر است که هوسرل در آثار دیگر خود نیز از جمله در کتاب ایده‌ها علوم نوع اول را «علوم ماهوی» و علوم نوع دوم را «علوم امور واقع» می‌نامد که در واقع در چارچوب همان تقسیم‌بندی اولیه قرار می‌گیرد.<sup>۱۷</sup>

از نظر هوسرل «علوم مجرد یا ماهوی» در پیوند با حوزه‌ی ضرورت قرار دارند و ساختار ماهوی‌شان نیز براساس بنیانی از اگزایوم‌های پیشینی استوار است، همچنان که منطق و ریاضیات با توجه به ساختار صوری خود از جمله «علوم مجرد» یا ماهوی هستند. هوسرل در کتاب ایده‌ها علوم منطقی را علوم ایده‌تیک نیز می‌خواند؛ علمی که به پژوهش محتوای ماهوی پدیده‌ها می‌پردازد و با اعیان واقعی و امر واقع تجربی در ارتباط نیستند. از نظر هوسرل علوم ریاضی، علوم اعداد، هندسه، منطق از جمله علوم ایده‌تیک محسوب می‌شوند که برحسب موضوع مورد مطالعه‌ی خود با ماهیت سروکار دارند و تنها نیز به پژوهش درباره‌ی نسبت‌های ماهوی می‌پردازند.<sup>۱۸</sup>

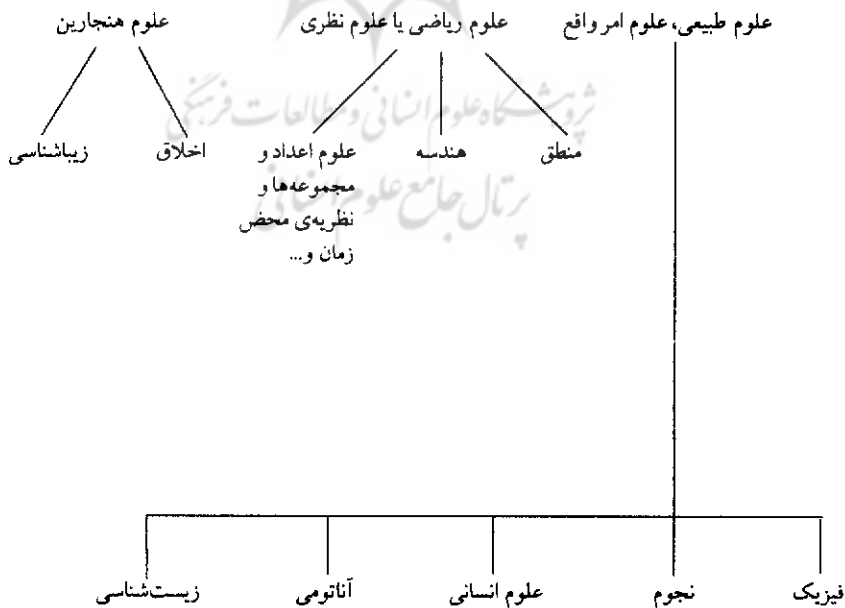
اما از سوی دیگر علمی وجود دارند که براساس نظرگاهی خارجی و بر مبنای شهودی تجربی از ابژه‌های فردی شکل گرفته‌اند. هوسرل علوم نوع اخیر را انضمامی یا توصیفی نام‌گذاری می‌کند.<sup>۱۹</sup> از نظر او علمی همچون جغرافیا، ستاره‌شناسی، تاریخ، جغرافیا، روان‌شناسی و ... در این سطح قرار می‌گیرند زیرا موضوع و ابژه‌ی مورد پژوهش آنها براساس روش و رویکردی تجربی و استقرایی حاصل می‌شود. این علوم از نظر هوسرل بر پایه‌ی تجربه‌ی بالفعل ما از جهان موجود شکل می‌گیرند و فقط به طبیعت مادی محدود نمی‌شوند. هوسرل در کتاب ایده‌ها I در همین معنا این‌گونه بیان می‌کند: «علمی که به جهان مربوط می‌شوند ... به محدودترین و وسیع‌ترین معنای کلمه علوم طبیعت نامیده می‌شوند که نه تنها علوم مربوط به طبیعت مادی، بلکه علوم مربوط به موجودات زنده با طبیعت روانی - فیزیکی آنها، و در نتیجه فیزیولوژی، روان‌شناسی و غیره را دربر می‌گیرند. کلیه‌ی علوم موسوم به علوم روحی [علوم انسانی] نظیر تاریخ، علوم تمدن‌ها و انواع رشته‌های جامعه‌شناسی را نیز باید به این علوم اضافه کرد».<sup>۲۰</sup>

مطابق با دیدگاه هوسرل، تفاوت میان این دو گونه علم یعنی علوم ماهوی و علوم امر واقع، صرف‌نظر از ضرورت استنتاجی مربوط به علوم ماهوی یا منطقی و احتمالات استقرایی مربوط به علوم امر واقع (انضمامی)، برخاسته از تمایز میان مفاهیم مثالی موضوع علم نخست و مفاهیم توصیفی - انضمامی علم نوع دوم است. به این معنا که علمی همچون «منطق»، «ریاضیات» که علوم پیشینی‌اند مطرح‌کننده‌ی قوانین مثالی و کلی‌اند، در صورتی که علوم مربوط به امر واقع وضع‌کننده‌ی قوانین کلی واقعی مربوط به حوزه‌ای از امور واقع هستند که این قوانین خود نیز از نوعی احتمال برخوردارند.

پس از کتاب پژوهش‌های منطقی هوسرل بار دیگر در کتاب ایده‌ی پدیده‌شناسی در بحث میان تمایز رویکرد طبیعی و رویکرد فلسفی به این تقسیم‌بندی توجه کرد. بر این اساس در یک سو علوم طبیعی (همانند فیزیک، روان‌شناسی و علوم انسانی) جای گرفته و در سوی دیگر نیز علوم

ریاضی، علوم اعداد، مجموعه‌ها، نسبت‌ها و ... قرار می‌گیرند. از نظر هوسرل «علوم دسته‌ی اخیر نه با اعیان واقعی بلکه با ابژه‌های مثالی سروکار دارند؛ این علوم با آنچه که فی‌نفسه معتبر است یا با چیزهایی که از همان آغاز ممکناتی غیرقابل تردیدند سروکار دارند.»<sup>۲۱</sup> نکته‌ی قابل تأمل در این طبقه‌بندی هم‌سو قرارگرفتن فیزیک، روان‌شناسی و علوم انسانی است زیرا از نظر هوسرل این علوم با واقعیات انضمامی مرتبط‌اند و مبدأ عزیمت آنها نیز بر بنیان جهان از پیش داده‌شده و زمین از قبل موجود جهان تجربه استوار است. از دید هوسرل، در این حوزه ما با جهان عینی و طبیعت فیزیکی که همواره داده شده و از پیش موجود فرض شده مواجهیم، و بر مبنای بداهت تجربه‌ی جهان و در نظر گرفتن آن به مثابه بداهتی بی‌واسطه و یقینی حرکت می‌کنیم. به‌عنوان مثال در علوم انسانی ما مطالعه‌ی افراد، جوامع و نسبت آنها با جهان پیرامون خود را مورد پژوهش قرار می‌دهیم همچنان که در علوم مربوط به امر واقع یا علوم طبیعی به بررسی و تحلیل واقعیت (جوهریت و علیت) در جهان مشهود می‌پردازیم.<sup>۲۲</sup> بدین ترتیب آشکار است که در این بخش، مطالعه‌ی ما و جهان ما مورد نظر است، جهانی که ما خود را در آن می‌یابیم و دربرگیرنده‌ی تمام اشیاء طبیعی و ساخت‌های فرهنگی است. در پایان این بخش جدولی برحسب آنچه که هوسرل در کتاب‌های پژوهش‌های منطقی (صص. ۲۴۰-۲۲۹)، ایده‌های I (صص. ۵۶-۵۵ و ۱۹۰-۱۸۵)، و ایده‌ی پدیده‌شناسی (ص. ۴۳) نسبت به این موضوع - یعنی طبقه‌بندی و تفکیک علوم - مطرح کرده، ارائه می‌شود. بدیهی است که مبنای چنین تقسیم‌بندی موضوع و روش علوم است.

### جدول طبقه‌بندی علوم



## علوم طبیعی و علوم انسانی

در این بخش تفکیک موضوعی میان علوم طبیعی و علوم انسانی، و در گام بعد ارتباط این دو با ایده‌ی کلی علم و روش پدیده‌شناسی مورد نظر است.

چنان که گفته شد هوسرل با رویکردی متفاوت میان علوم ماهوی، علوم مربوط به امر واقع، و علوم هنجارین تمایز گذارد و در تقسیم‌بندی کلی، علوم مربوط به امر واقع یا جهان طبیعت را شامل علوم انسانی و علوم طبیعی در نظر گرفت. بدیهی است که این تقسیم‌بندی به هیچ‌وجه به معنای وحدت روش، یکسانی فاکت‌های مورد پژوهش، یا موضوع مورد مطالعه‌ی آنها نیست زیرا آشکار است که علم جغرافیا به لحاظ موضوع با ستاره‌شناسی یا حتی روان‌شناسی متفاوت است و از این لحاظ تفاوتی جدی میان آنها برقرار است. بنابراین می‌توان گفت که به‌طور کلی این علوم تنها از این جهت در یک راستا قرار می‌گیرند که علوم مربوط به اشیاء و اعیان واقعی یا موجودات زنده با طبیعت روانی - فیزیکی هستند.

هوسرل در مبحث میان علوم طبیعی و علوم انسانی تفاوت میان «طبیعت» و «عالم روح» را سبب تمایز این دو از یکدیگر و تفکیک آنها تلقی می‌کند. از نظر او «علم طبیعی از تجربه‌ی خارجی ناشی می‌شود؛ تجربه‌ای که ریشه و بنیاد آن است و از آن همه پیش‌دادگی‌های سرچشمه می‌گیرد.»<sup>۲۳</sup> براین اساس موضوع علم طبیعی اشیاء فی‌نفسه‌ای است که متعلق به تجربه‌ی خارجی است. به بیان دیگر موضوع این علم «پیش از همه طبیعت عینی یا همان طبیعت فیزیکی است.»<sup>۲۴</sup> در این معنا طبیعت فیزیکی کلیتی است که در تجربه‌ی واقعی و بالفعل عرضه می‌شود و داده‌های آن نیز برحسب خصوصیات تجربی - استقرایی پدیده‌ها حاصل می‌شود. بدیهی است که بر مبنای چنین رویکردی در این حوزه هر آنچه که تحت عنوان «وجود» خوانده می‌شود تحت لوای این طبیعت فضایی - زمانی قرار می‌گیرد.<sup>۲۵</sup>

اما از سوی دیگر علوم انسانی قرار دارند که تنها بر «تجربه‌ی درونی» استوارند (هوسرل بر این باور است که تجربه‌ی درونی به معنای تجربه‌ی خود، به نحو روان‌شناختی و تجربه‌ی دیگری، به صورتی که در تجربه‌ی فیزیکی بنیاد یافته باشد خود شکلی از تجربه‌ی خارجی و تجربه‌ی طبیعی است)<sup>۲۶</sup>. از نظر هوسرل در این علم معنای شکل‌گرفته (نومناتیک) یا اعمالی از آگاهی که این معناها در آن قوام می‌یابند برحسب یک نظم ذهنی که عاری از هر تعیین مکانی - زمانی است صورت می‌گیرد. هوسرل علوم انسانی را علم ذهنیت انسان در نسبت آگاهانه‌اش با جهان در نظر می‌گیرد: «موضوع نظری دانشمند علوم انسانی سوژکتیویته‌ی (ذهنیت) فردی در نسبت با جهان پیرامونی‌اش است؛ و طبیعتی که به‌طور شهودی داده شده است به واسطه‌ی افراد به‌عنوان جهان پیرامون بی‌واسطه شهودی مشاهده می‌شود؛ یعنی چنین جهانی بی‌واسطه و دقیقاً به‌طور شهودی به آنها داده می‌شود»<sup>۲۷</sup>.

به این ترتیب ما در علوم انسانی به جهان به‌عنوان جهان پیرامون افراد توجه می‌کنیم و مواجعه‌ی او با چنین جهانی را مورد پژوهش قرار می‌دهیم. در این معنا علوم انسانی، علوم اشخاص



هستند و موضوع آن نیز عبارت است از همه‌ی افراد، دستاوردهای فردی، ساختارهای شخصی، و همه‌ی آنچه که اصطلاحاً ساختارهای فرهنگی نامیده می‌شود.<sup>۲۸</sup>

بر این اساس می‌توان گفت از نظر هوسرل یکی از تمایزات اصلی میان علوم طبیعی و علوم انسانی مواجهه‌ی هریک از آنها به مسئله‌ی سوژه و ابژه است که برحسب آن دانشمند علوم طبیعی به طبیعت و ابژه‌های موجود در آن نظر می‌افکند و پژوهش خود را از امر عینی موجود در طبیعت آغاز می‌کند. امر عینی هم‌بسته با مکان و زمان است اما دانشمند علوم انسانی تکیه‌گاه ارسیمیدسی خود را بر سوژه قرار می‌دهد که در این معنا در علوم طبیعی عینیت پدیده‌ها یا وجود اشیاء به‌مثابه اشیاء فی‌نفسه مهم تلقی می‌شود، در حالی‌که در علوم انسانی ذهنیت یا نحوه‌ی حضور پدیده‌ها در آگاهی انسان با اهمیت قلمداد می‌شود، به‌تعبیر دیگر متعلق تجربه در علوم طبیعی عینیت، و در علوم انسانی ذهنیت است.

از نظر هوسرل همه‌ی تقسیم‌بندی‌های علوم انسانی و علوم طبیعی، چه آنها را علوم عینی یا علوم ذهنی قلمداد کند، نمی‌تواند نافی رویکرد طبیعی این علوم باشد. رویکرد طبیعی که از نظر هوسرل فصل مشترک همه‌ی علوم نوعاً طبیعی، از جمله منطق و ریاضیات است، که ما در فصل سوم این رساله به‌صورت جداگانه به آن خواهیم پرداخت. براین اساس علوم نوعاً طبیعی و به‌طور خاص علوم طبیعی و علوم انسانی برحسب روش خاص خود وجود جهان را پیش‌فرض خود قرار می‌دهند. جهانی که برپایه‌ی احکام این علوم از پیش موجود است و محتاج هیچ نقد قبلی به‌لحاظ اعتبار نیست:

هر علم طبیعی به‌لحاظ مبدأ عزیمت‌اش خام است زیرا طبیعتی که او مورد پژوهش قرار می‌دهد برای او به‌سادگی آنجاست. بدیهی است که اشیاء به‌عنوان اشیاء ساکن، متحرک، متغیر در مکان بی‌انتهای و به‌عنوان اشیاء زمانی در زمان بی‌انتهای وجود دارند. ما آنها را درک می‌کنیم و آنها را به‌وسیله‌ی احکام تجربی محض توصیف می‌کنیم. شناخت این دادگی‌های بدیهی در شیوه‌ای که به‌لحاظ ابژکتیو معتبر و به‌طور متقن علمی است هدف علم طبیعی است. چنین امری درباره‌ی طبیعت در معنای گسترده‌تر، یعنی در معنای روانی - فیزیکی یا علمی که آن را پژوهش می‌کنند ... - صادق است ... تنها کافی است که این خامی به خاطر آورده شود که توسط آن ... علم طبیعی، طبیعت را به‌عنوان امر داده شده می‌پذیرد. خامی‌ای که گویی در علم طبیعی جاویدان است و خود را به‌عنوان مثال در هر وضعی از رویه و روال علم طبیعت از نو تکرار می‌کند.<sup>۲۹</sup>

با توجه به عبارت فوق می‌توان بیان کرد که برحسب وجود چنین نگرشی است که هوسرل ایده‌ی کلی علم مورد نظر خود را در تقابل با این دوگونه علم (علوم انسانی نیز برحسب رویکرد طبیعی خود در زمره‌ی این علوم جای می‌گیرند) قرار می‌دهد. به بیان دیگر فصل ممیز روش پدیده‌شناسی که هدف مفروض آن دست‌یابی به علم کلی است با این علوم در همین نقطه آشکار می‌شود؛ زیرا روش پدیده‌شناسی برپایه‌ی تعلیق جهان طبیعی که ناشی از تجربه‌ی جهان است،

شکل می‌گیرد تا آنجا که حتی دامنه‌ی آن کلیه‌ی افاده‌های مربوط به چنین جهانی را، یعنی احکام و قضایای علوم مربوط به آن را نیز، دربر می‌گیرد. از نظر هوسرل در علوم انسانی نیز اگرچه تجربه‌ی درونی مورد توجه قرار می‌گیرد و ابژه‌ی تجربه‌شده به‌مثابه نوئمای تجربه و وابسته به جهان پیرامون سوژه‌ی تجربه‌کننده فرض می‌شود، اما آن نیز هنوز به‌مثابه سوژه‌ی قصدیت که استقرار علم پدیده‌شناختی را در ذهنیت استعلایی فراهم می‌کند به جهان پیرامون و پدیده‌های آن نمی‌نگرد. براین اساس می‌توان بیان کرد که ایده‌ی کلی علم مورد نظر هوسرل با علوم انسانی از این جهت دارای اشتراک است که این علوم نیز از یک سو از طریق شهود یا تجربه‌ی درونی، و از سوی دیگر برپایه‌ی ذهنیت شکل می‌گیرند. اما از نظر هوسرل، این علوم همچون علوم طبیعی که ایده‌ی طبیعت را پیش‌فرض خود قرار می‌دادند و با از پیش موجود دانستن آن، ساختار و رویکرد علمی خود را استوار می‌کردند، اگرچه بر شهود و ذهنیت بنا شده‌اند اما هنوز برحسب این که تقلیل پدیده‌شناختی استعلایی را در شکل‌گیری مفاهیم خود به‌کار نگرفته‌اند نباید به عنوان علمی متقن یا علمی کلی که حاصل شناخت یقینی و قطعی باشد تلقی شوند:

طبیعت برای دانشمند علوم انسانی آنجاست، طبیعت واحدی که برای همه‌ی افرادی که در یک رابطه‌ی اجتماعی مشارکت می‌ورزند، مشترک است و به‌واسطه‌ی همه‌ی این افراد به‌عنوان طبیعت مشترک تجربه شده است ... دانشمند علوم انسانی هیچ نیازی به تقلیل استعلایی - پدیده‌شناختی ... تقلیلی به کوجیتوی استعلایی - محض به کثرت استعلایی سوژه‌های اندیشنده ندارد، جهان تجربه‌شده برای وی دقیقاً تجربه شده است و به‌معنای طبیعی [و] به‌معنای زندگی عملی تجربه می‌شود.<sup>۳۰</sup>

براین اساس از نظر هوسرل علوم انسانی هنگامی می‌تواند در قالب ایده‌ی کلی علم قرار گیرد که روش پدیده‌شناختی یعنی تقلیل استعلایی را به‌کار گیرد. روشی که برحسب آن آگاهی به ایده‌های فارغ از هر عینیت شکل‌گرفته براساس علوم طبیعی و انسانی هدایت می‌شود و از این طریق به کشف ماهیت و علم کلی به آن برحسب نگرش ایده‌تیک دست می‌یابد.

بدین ترتیب به‌طور کلی می‌توان گفت که ایده‌ی کلی علم مورد نظر هوسرل از آن جهت در تعارض با ایده‌ی علوم طبیعی و انسانی قرار می‌گیرد که از یک سو مانند آنها تنها محدود به رویکرد و یا توصیف طبیعی - علمی نموده‌ها نمی‌شود، بلکه برعکس هدف نهایی خود را دست‌یابی به ماهیت یا توصیف ماهیت شهود شده قلمداد می‌کند؛ و از سوی دیگر نیز از آنجا که استقرار چنین ایده‌ای را برحسب نگرش و تقلیل ایده‌تیک در ذهنیت استعلایی جای می‌دهد، در تقابل با علوم طبیعی و علوم انسانی قرار می‌گیرد.

پی‌نوشت‌ها:

1. Husserl, Edmund. *Philosophie als Strenge Wissenschaft, Logos I*, (Frankfurt: Vittorio-klostermann, Frankfurt, 1965), p. 16.

2. op. cit, p. 16.
3. op. cit, p. 14.
4. Husserl, Edmund. *The Crisis of European Sciences and Transcendental Philosophy*, trans. D. Carr. Evanston, (Northwestern: Northwestern University Press, 1970), p. 37.
۵. هوسرل، ادموند. پدیده‌شناسی، ترجمه‌ی عبدالکریم رشیدیان، (تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲)، ص. ۴۳.
۶. به نقل از: رشیدیان، عبدالکریم. هوسرل در متن آثارش، (تهران: نشر نی، ۱۳۸۴)، ص. ۱۵۷.
7. Husserl, Edmund. *Philosophie als Strenge Wissenschaft, Logos I*, p. 43.
۸. فلسفه‌ی جهان‌بینی یکی از آراء دلتای است که براساس آن وی به شکل‌گیری نوعی تحول تدریجی آگاهی تاریخی اعتقاد دارد. هوسرل در کتاب فلسفه به‌مثابه علم متن فلسفه‌ی جهان‌بینی را برحسب چنین نگرش نسبی‌ای که خود را در صورت‌بندی‌های فرهنگی دوره‌ای خاص نشان می‌دهد در تقابل با فلسفه‌ی علمی که حاوی ارزش‌های کلی و مطلق است قرار می‌دهد.
9. Husserl, Edmund. *Philosophie als Strenge Wissenschaft, Logos I*, p. 60.
۱۰. هوسرل، ادموند. همان.
۱۱. هوسرل، ادموند. تأملات دکارتی، ترجمه‌ی عبدالکریم رشیدیان، (تهران: نشر نی، ۱۳۸۱)، ص. ۱۰۳.
۱۲. همان، ص. ۲۲۷.
۱۳. همان، ص. ۴۶.
14. Husserl, Edmund. *Logical Investigations*, volume 1, trans. J.N. Findlay, (New York: Humanities Press, 1970), p. 60.
15. Husserl, Edmund. *Phenomenological Psychology*, Lectures, summer semester 1925, trans. J. scanlon, (The Hague: Nijhoff, 1977), p. 38.
16. Husserl, Edmund. *Logical Investigations*, volume 1, trans. J.N. Findlay (2<sup>nd</sup> edition), (London, Routledge & Kegan paul, 1970), p. 229.
17. Husserl, Edmund. *Ideas, A General Introduction to Pure Phenomenology*, trans. W.R. Boyce Gibson, (London, 1931), p. 55.
18. Husserl, Edmund. op. cit, pp. 55-56.
19. Husserl, Edmund. *Logical Investigations*, volume 1, trans J.N. Findlay. (New York: Humanities Press, 1970), p. 230.
۲۰. به نقل از: رشیدیان، عبدالکریم. هوسرل در متن آثارش، صص. ۴۶-۴۵.
۲۱. هوسرل، ادموند. ایده‌ی پدیده‌شناسی، ص. ۴۳.
22. Husserl, Edmund. *Ideas Pertaining to a pure phenomenology and to a phenmpenological Philosophy*, second book, trans. R. Rojcewicz and A. schuwer. (Dordrecht: Kluwer, 1989), p. 401.
23. Husserl, Edmund. *Ideas Pertaining to a pure phenomenology and to a phenmpenological Philosophy*, second book, trans. R. Rojcewicz and A. schuwer. (Dordrecht: Kluwer, 1989), p. 374.

۲۴. همان، ص. ۳۷۳.

۲۵. همان، ص. ۳۷۵.

۲۶. همان، ص. ۳۷۷.

27. Husserl, Edmund. *The Crisis of European Sciences and Transcendental Philosophy*, trans. D. Carr, (Evanston: Northwestern University press, 1970), pp. 318-319.
28. Husserl, Edmund. *Philosophie als Stenge Wissenschaft, Logos I*, p. 18.
29. Husserl, Edmund. *Ideas Pertaining to a Pure Phenomenology and to a Phenomenological Philosophy*, p. 377.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی